

پیش‌خوان

«روایت‌هایی از پایمردی طلایی زنان ایرانی» در یک نگاه

«ایران همدل»

لیکب‌به فراخوان رهبر شهید

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخنان می‌رود، همانگونه که در عنوان خویش آورده است، شامل ۵۱ روایت/ قصه‌از زنانی است که در لیبک‌به فراخوان رهبر

شهیدانقلاب اسلامی در مهر ۱۴۰۳، طلاهای خویش را به پوشش ایران همدل اهدا کردند. این روایت‌ها از آن روی که نوعی تاریخنگاری از این رویداد تلقی می‌شود، واجد اهمیتی فراوان است. این مجموعه از سوی معصومه صفایی راد تدوین شده و انتشارات انقلاب اسلامی آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر طلی اشارتی کوتاه در باب مضمون و محتوای این کتاب، به نکات پی آمده‌اشارت برده است: «کتاب «عیار ۲۴، روایت‌هایی از پایمردی طلایی زنان ایرانی» به قلم معصومه صفایی راد از سوی انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) منتشر و روانه بازار نشر شد. در پی انفجار پیجرها در لبنان و شهادت مجاهد کبیر و رهبر حزب‌الله لبنان، شهید سیدحسین نصرالله، رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام مهمی در واکنش به حوادث کشور لبنان فرمودند: بر همه مسلمانان فرض است که با امکانات خود، کنار مردم لبنان و حزب‌الله سرفراز بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب و ظالم و خبیث آن را یاری کنند. بعد از این پیام، مردم سرفراز ایران کمک‌های همدل‌نسه خود را در قالب پوششی با عنوان ایران همدل، به دست مردم کشور لبنان رساندند. کتاب عیار ۲۴، ۱۶۰ صفحه داستان زنانی را نقل می‌کند که پایمردی خود را با اهدای طلاشان دادند. زنانی که از طلاهایشان دل کنده بودند تا سهم خودشان را در مبارزه با صهیونیست‌ها



■ **مهر ۱۴۰۳**، نمایی از اقامه نماز جمعه نصر از سوی رهبر شهیدانقلاب اسلامی

ببر دارند. این کتاب پای حرف‌های زنانی از سراسر ایران با سنین مختلف نشسته و در ۵۱ روایت قصه آنها را بیان کرده است. چاپ نخست این کتاب در سالگرد نماز جمعه نصر از سوی انتشارات انقلاب اسلامی منتشر و روانه بازار نشر شده است. ...»

همانگونه که اشعارت رفت، پوشش ایران همدل پس از پیام رهبر شهید به مناسبت تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان آغاز به کار کرد. در بخشی از این پیام تاریخ می‌آمده است: «کشتار مردم بی دفاع در لبنان از سویی بار دیگر خون در زندگی سگ‌هار صهیونیست را برای همه آشکار کرد و از سویی کوه‌نظری و سیاست ایلپله‌ن‌س‌ران رژیم غاصب را به اثبات رساند. باند ترور حاکم بر رژیم‌صهیونیست از جنگ جنایتکارانه یک‌ساله خود در غزه درس نگرفتند و نتوانستند بفهمند کشتار دسته‌جمعی زنان و کودکان و مردم غیر نظامی، نمی‌تواند در ساخت مستحکم سازمان مقاومت اثر بگذارد و آن را از پای‌بندازد. اکنون همان سیاست حماقت‌آمیز را در لبنان می‌آزمایند. جنایتکاران صهیونیست بداندند بسیار کوچک‌تر از آنند که به ساخت مستحکم حزب‌الله لبنان صدمه مهمی وارد کنند. همه‌نیروی مقاومت منطبقه، در کنار حزب‌الله و پشتیبان آن است. سرنوشت این منطقه را نیروهای مقاومت و در رأس آنان حزب‌الله سرفراز رقم خواهد زد. مردم لبنان فراموش نکرده‌اند که در روزگاری نظامیان رژیم غاصب تا بیروت را زیر چکمه قرار می‌دادند، این حزب‌الله بود که پای آنان را قطع کرد و لبنان را عزیز و سربلند ساخت. امروز هم لبنان به حول و قوه الهی، دشمن متجاوز و خبیث و روسپا را پشیمان خواهد کرد. بر همه مسلمانان فرض است که با امکانات خود در کنار مردم لبنان و حزب‌الله سرفراز بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب و ظالم و خبیث آن را یاری کنند...»

■ **سمانه صادقی**

سوگ حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهیدانقلاب اسلامی، بپهانه‌ای شد که از این پس و تا دهه‌ها و حتی سده‌ها در باب جوانب گوناگون شخصیت و کارکرد ایشان گفته و نوشته شود. آنچه هم‌اینک پیش روی شماست، شمه‌ای از خاطرات و تحلیل‌های دکتر جواد منصورى از مبارزان انقلاب اسلامی و تاریخ‌پژوه معاصر، درباره شخصیت اخلاقی و سیاسی آن امام مجاهد است؛ امید آنکه محققان حیات آن بزرگ و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

در چه مقطعی و چگونه با حضرت آیت‌الله العظمی‌خامنه‌ای، رهبر شهیدانقلاب اسلامی آشنا شدید؟

خاطرم است که در سال‌های ۱۳۴۸ – ۱۳۴۹ و در یکی از مناطق جنوبی شهر تهران، جلسات هیئت‌های عزاداری برگزار می‌شد که من هم در آنها شرکت می‌کردم. در یکی از این جلسات دیدم یک روحانی متفاوت از دیگران، بحث‌های تحلیلی اجتماعی – سیاسی مفیدی را مطرح می‌کند. ایشان شهید آیت‌الله خامنه‌ای بودند. بعد از سخنان‌شان در آن جلسات، با ایشان جلساتی را بر گزار کردم و به‌تدریج دیدارهایی داشتیم که ادامه‌دار شدند تا اینکه من در سال ۱۳۵۱ از سوی ساواک دستگیر شدم. پس از آن مجدداً در سال ۱۳۵۷، در کمیته استخبارات از حضرت امام با ایشان آشنا و همکار شدم. همانطور سپاه‌شدم، ایشان هم به‌عنوان رابط سپاه و شورای انقلاب در مرکز حزب جمهوری اسلامی شدم. ما از ابتدای تأسیس تا تهی‌تالی فعالیت حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۴، در شورای مرکزی حزب، در کمیته سیاسی و شاخه‌های مختلف آن با هم همکاری داشتیم. علاوه بر این، وقتی من در پاییز سال ۱۳۵۸ نخستین فرمانده سپاه‌شدم، ایشان هم به‌عنوان رابط سپاه و شورای انقلاب در این مقطع نیز با یکدیگر ارتباط و تعامل نزدیک داشتیم

در تمامی این ادوار، چه ویژگی‌هایی را در شخصیت ایشان برجسته می‌دیدید؟

نکته جالب برای من این بود ایشان تقریباً تنها روحانی‌ای بودند که صرفاً به کارکردهای حوزوی خود اکتفا نمی‌کردند، بلکه به ادبیات فارسی، ایجاد تشکیلات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی مانند کمک به مردم در لایای طبیعی مانند زلزله جنوب خراسان هم توجه

داشتند. مهم‌تر از همه پایگامی بود که ایشان در مسجد کرامت مشهد و بیشتر در مسجد امام حسن مجتبی (ع) این شهر ایجاد کرده بودند. ایشان در آنجا به شکلی اعلام نشده و غیرمستقیم در حال کادرسازی برای آینده بودند و مباحثی را که مطرح می‌کردند در نوع خود برای جوانان بسیار جذاب به حساب می‌آمدند. به هر حال از آنجا که من دانشجوی بودم، سابقه انقلابی داشتم و چند سال قبل هم زنان را تجربه کردم، طبیعتاً ایشان به بنده اعتماد داشتند و به اشکال گوناگون با یکدیگر همراه و همگام بودیم.

با عنایت به اینکه شما نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بودید، نقش آیت‌الله خامنه‌ای را در توسعه کمی و کیفی این نهاد چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بعد از آنکه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تأسیس شد و شورای فرماندهی این نهاد از سوی شورای انقلاب اسلامی و با تأیید حضرت امام در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ حکم گرفتند، طبیعتاً شورای انقلاب در تأسیس سپاه، نصب اولین شورای فرماندهی و نظارت بر عملکرد آن فعال بود. سپاه برای انقلاب اهمیت بسیار داشت؛ بنابراین آیت‌الله خامنه‌ای از اواسط سال ۱۳۵۸، علاوه بر آنکه از طرف حضرت امام در وزارت دفاع مسئولیت داشتند، رابط شورای انقلاب با وزارت دفاع نیز بودند. طبیعتاً ایشان در آن مقطع در کمک به سپاه و حمایت و تقویت آن نقش بسیاری داشتند. اما زمانی که بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح منصوب شد، ایشان و من از مسئولیت در سپاه استعفا دادیم و ایشان دیگر تقریباً به شکل مستقیم در سپاه نقش نداشتند تا اینکه در سال ۱۳۶۰، مجدداً و عملاً فرماندهی نیروهای مسلح را در اختیار گرفتند. ایشان چون عضو شورای انقلاب بودند، طبعاً همراه با شهید آیت‌الله بهشتی در تقویت سپاه تأثیر بسیاری داشتند.

از دوره‌ای که در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ایشان همکاری داشتید، چه خاطراتی دارید؟

دولت موقت، چندان با سپاه همکاری نمی‌کرد و توجه چندانی به آن نداشت. این مسئله باعث شد ایشان در شورای انقلاب و در ارتباط با حضرت امام، به‌طور جدی در مقابل دولت موقت، به تقویت سپاه و حمایت از آن مبادرت کنند. به نظر من حضور ایشان در سپاه، در حذف آقای لاهوتی بی‌تأثیر نبود؛ چون آقای لاهوتی به‌نوعی خود را نماینده امام می‌دانست، در حالی که مشکلاتی را برای سپاه به وجود آورده بود. لذا ایشان پیگیری و نظر امام را جلب کردند و عملاً آقای لاهوتی را از سپاه

تاریخ

تاریخ ۸۵۵۳۰۶۰



«رهبر شهید در عرصه اخلاق و سیاست» در گفت شنود با دکتر جواد منصورى

مسلط و مقتدر با بحران‌ها و فتنه‌ها مواجه می‌شد

کنار گذاشتند. در یک کلام هر آنچه را در تقویت سپاه برای‌شان مقدور بود، انجام می‌دادند.
در دهه ۶۰، بر خسی عناصر و جریانات، مانع از ایفای نقش آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رئیس‌جمهور بودند، از زبایی شما از عملکرد این افراد چیست؟

از فرای پیروزی انقلاب اسلامی، افرادی کلاً مخالف این بودند که روحانیون در مسئولیت‌های کشور نقشی داشته باشند. از جمله این افراد، مشخصاً بنی‌صدر و پیش از آن دولت موقت بود. گروه‌های ضدانقلاب هم که به نوبه خود با تبلیغات و سمپاشی و ایراد اتهامات و انتشار مطالب کذب، برای تضعیف نقش روحانیون تلاش و مرتباً شمار معروف اسلام‌منهای روحانیت را مطرح می‌کردند، اما رهبر شهید با درایت و آرامشی خاص، با وجود مشکلات فراوان، این دوره را پشت سر گذاشتند و انصافاً بسیاری از تمهیدات و سمپاشی‌ها را تحمل کردند. یکی از ویژگی‌های کم نظیر رهبر شهید، صبر زیاد و گذشت فوق‌العادشان در مقابل مخالفان بود. واقعاً تعبیر «مظلوم مقتدر»، درباره واقع‌بینانه است.

از زبایی شما از عملکرد مخالفان ایشان مشخصاً میر حسین موسوی و مهنگانش –

در دهه ۶۰ دوره ریاست‌جمهوری چیست؟
متأسفانه از آغاز، افرادی در برخی بخش‌های مدیریتی نظام به دلایلی از جمله رقابت و حسادت، با ایشان مخالفت و علیه‌شان سمپاشی می‌کردند. شاید در شرایط فعلی اسم آوردن از آنان درست نباشد، اما این هم به جرئت می‌توان گفت توفیقاً در آن دوران، این حوزه‌ها پدید آمده، معلول تلاش و پی‌جویی ایشان بوده‌است.

در همان دوره و بعد از آن نیز مسائلی پیش آمد و دیدیم که افراد نسبت به ایشان موضع‌گیری‌های غلطی داشتند. به هر حال هم بحث حسادت مطرح بود و هم اینکه چرا یک شخص روحانی و معمم رئیس‌جمهور شده‌است، آن افراد روی این موضوع خیلی کار کردند و وقتی ایشان رهبر شدند، موضوع شدت بیشتری پیدا کرد. متأسفانه هر چه را هم که رسانه‌های بیگانه می‌گفتند، آنان تکرار می‌کردند! اینکه چرا ایشان رئیس‌جمهور شد؟ چرا رهبر شد؟ چرا رهبری را واگذار نمی‌کند؟ چرا در امور دخالت می‌کند؟ بعضی از رؤسای دولت‌ها هم صراحتاً می‌گفتند



دیدگاه

رهبر شهید در مواجه با بحران‌ها، همواره سرشار از صبر و حوصله بودند. همیشه علاوه بر محاسبات عقلانی و سیاسی با ایمان و اعتقاد تمام به اولیای دین متوسل شده و از آنها کمک می‌گرفتند. علاوه بر این در مواضع‌شان قاطع و بی‌تزلزل بودند و هیچ‌گاه تحت تأثیر فشار، تهدید و تبلیغات گسترده قرار نمی‌گرفتند. اساساً یکی از علل عصبانیت دشمنان از ایشان این بود که نسبت به آنان کاملاً بی‌اعتنا بودند

ایشان نباید در امور مداخلت کند! ایشان باید در جایگاه رهبری بنشینند و اگر ما سؤالی از ایشان داشتیم، مشورت بدهد! ایشان چرا می‌گوید اقتصاد مقاومتی با ملال در باره مسائل قضایی‌نظر می‌دهد و

الی آخر، اما واقعیت قضیه این است که رهبر شهید به هیچ‌روی نمی‌توانستند در مقابل ضعف‌ها و اشکالاتی که در کار دولت‌ها وجود داشت، سکوت کنند. البته ایشان تقریباً به حرف‌ها و اعمال آن افراد اعتنا نمی‌کردند و این باعث شده بود آنها هم در دشمنی‌شان بیشتر پافشاری کنند! این افراد ماجرای شهادت ایشان، ضربه قابل ملاحظه‌ای خوردند و نهایتاً مجبور شدند ساکت شوند! هر چند ممکن است این سکوت موقتی باشد.

از دیدگاه شما، دست‌سازوردهای دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای کدام هستند؟

اولین ویژگی دوره رهبری ایشان این است که سعی کردند، دقیقاً در جهت مواضع و دیدگاه‌های حضرت امام حرکت کنند. این موضوع بسیار مهم است، چون ما معمولاً می‌بینیم افراد برای اینکه خودشان را، اثبات کنند، به‌نوعی در جهت نفی دیگران حرکت می‌کنند، ولی ایشان در تمام مواضع اساسی کشور، دقیقاً با جای پای امام گذاشتند. دومین نکته این است که بیانات و استدلال‌های رهبر شهید به‌گونه‌ای بود که حتی دشمنان ایشان هم نمی‌توانستند به‌راحتی پاسخگوی آن باشند؛ این حاکی از تأمل، درایت و آینده‌نگری ایشان بود؛ اگر توجه کرده‌باشید، ایشان غالباً در سخنرانی‌ها و جلسات یادداشت داشتند و سخنرانی‌ها را از صحبت می‌کردند، یعنی قبلاً فکر و مطالب را یادداشت می‌کردند که سنجیده و بسطی از مسئولان ما چنین رسمی وجود ندارد و این ضعف مهمی است. نکته سوم این است، ایشان در مواضع‌شان قاطع بودند و هیچ‌گاه تحت تأثیر فشار، تهدید و تبلیغ قرار نمی‌گرفتند. این نکته بسیار حائز اهمیت است و به همین دلیل، هم در داخل و هم در خارج دشمنان زیادی داشتند. چون آنان متوجه شده بودند نمی‌توانند از راه‌هایی که به آنها اشاره شد، انحراف یا خیلی در جمهوری اسلامی به وجود بیاورند. چهارمین نکته که بسیار اهمیت دارد، این است که ایشان اجازه ندادند تا فرزندانشان در کارهای اقتصادی و اداری وارد شوند، طوری که ضدانقلاب بارها مجبور شد، اعتراف کند ایشان زندگی پاک‌دستانه‌ای داشته‌اند. این موضوع بسیار مهمی است. پنجمین نکته هم عبارت از این است که ایشان نسبت به جوانان این مملکت بسیار حساسیت داشتند و بسیار پیگیر رشد آنها بودند. به جرئت می‌توان گفت توفیقاً در آن دوران، این حوزه‌ها پدید آمده، معلول تلاش و پی‌جویی ایشان بوده‌است.

نقش ایشان را در عبور دادن نظام اسلامی از چالش‌های ۳۷ سال دوران رهبری، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اولاً ایشان ایمان و اخلاص داشتند که در تمام ابعاد زندگی‌شان پیاده می‌شد و صرفاً در حد حرف و شعار نبود. بارها دیده بودم بعضی برآمدن بانگ افان، ایشان برای نماز خواندن آماده می‌شدند و در پاس‌خجوبی به دعوت الهی برای نماز، هیچ مکثی نداشتند. ثانیاً در زندگی فردی و اجتماعی ایشان، سادگی و اکتفا به حداقل‌ها کاملاً روشن بود. رهبر شهید، به‌هیچ‌وجه اهل تجملات و نمایش قدرت نبودند و همیشه اصل را بر این می‌گذاشتند که باید چه چیزی را هم که رسانه‌های بیگانه می‌گفتند، آنان تکرار می‌کردند! اینکه چرا ایشان رئیس‌جمهور شد؟ چرا رهبر شد؟ چرا رهبری را واگذار نمی‌کند؟ چرا در امور دخالت می‌کند؟ بعضی از رؤسای دولت‌ها هم صراحتاً می‌گفتند جزئی از زندگی‌شان می‌شود، ولی در مورد ایشان نه تنها اینطور نشد، بلکه پس از رهبری حتی بر سادگی زندگی خود افزودند. این هم از جمله مواردی است که ایشان از همان ابتدا به حضرت امام اقتدار کردند، به طوری که یک خبرنگار خارجی در خصوص سادگی زندگی حضرت امام گفته بود؛ ایشان می‌خواست خانه‌ای از طلا داشته باشد، مردم ایران حاضر بودند چنین خانه‌ای را برایش بسازند، اما حضرت امام به همان خانه متوسط و زیر متوسط اکتفا کردند. در مورد آیت‌الله خامنه‌ای هم همینگونه بود؛ ایشان نیز در تمامی دوران مسئولیت خویش به همین شکل زندگی کردند. ایشان به فرزندان‌شان هم اجازه ندادند که بخواهند از موقعیت ایشان برای تشریفات و کارهای نمایشی استفاده کنند...

مقصود عبور دادن ایران از چالش‌هایی است که کشور در طول ۳۷ سال رهبری آیت‌الله خامنه‌ای با آنها روبرو و با درایت

ایشان و با حداقل هزینه پشت‌سر نهاده شدند؛ از جمله ماجراهای دهه ۷۰ مانند کوی دانشگاه، فتنه سال ۸۸، حوادث سال‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱. در این باره چه دیدگاهی دارید؟

بی‌شک توکل رهبر شهید در این زمینه قطعاً مؤثر بود. تلاش ایشان همواره بر این متمرکز بود که در اداره امور، تعادل و کنترل‌شان را از دست ندهند، همانگونه که حضرت امام هم اینگونه بودند. ایشان در مواجه با بحران‌ها، همواره سرشار از صبر و حوصله بودند. همیشه علاوه بر محاسبات عقلانی و سیاسی، با ایمان و اعتقاد تمام به اولیای دین متوسل شده و از آنها کمک می‌گرفتند و طبیعتاً آنان نیز کمک می‌کردند. اکثریت مردم ایران نیز در طی این سالیان طولانی، متوجه ایمان، اخلاص و تعبد رهبر شهید شده بودند که چه خدماتی به کشور ارائه می‌دهند و با چه مشکلاتی روبرو هستند. لذا پشتیبان و دعاگوی ایشان بودند و به همین دلیل، بیانات و رویکردهای‌شان در جامعه تأثیر گذار بود.

از دیدگاه شما، ایشان به چه دلیل در عرصه سیاست و حتی تاریخ سیاسی ایران و جهان اسلام به چنین جایگاه رفیع و تقریباً بی‌مانندی دست یافتند؟

آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر مطالعات قرآنی، اعتقادی و فقهی در زمینه تاریخ اسلام پژوهش‌های بسیار عمیقی داشتند و بخش زیادی از اوقات‌شان را به مطالعه آثار نوانشار در این حوزه سپری می‌کردند. طبیعتاً این آگاهی‌ها، بسر ظرفیت فکری، علمی و مدیریتی ایشان افزوده بود و در مواجه با مسائل به کمک‌شان می‌آمد. از طرف دیگر رهبر شهید چه در دفتر، چه در شهرستان‌ها و چه در دستگه‌های مختلف، همکاران خوبی داشتند که کمک‌های فکری و کاری مؤثری به ایشان می‌دادند.

تحلیل شما از نحوه شهادت آن بزرگوار چیست؟

حقیقت این است، از حدود پنج سال پیش، تلاش امریکا و رژیم‌صهیونیستی بر این متمرکز بود که به هر شکل ممکن، ایشان را از صحنه رهبری انقلاب اسلامی و مدیریت کشور حذف کنند. کارهای مختلفی هم انجام دادند که هیچ کدام موفق نبود تا اینکه در این مرحله امریکا خواست کار ی را که در ونزوئلا کرده، در ایران هم انجام دهد. متنها در ونزوئلا موفق شد مامور را بریزد و به امریکا ببرد، اما در اینجا این امکان که ایشان را به آن شکل بریزد و ببرد وجود نداشت؛ بنابراین تصمیم گرفتند تا ایشان را به هر نحوی حذف کنند. تصورشان هم این بود که با حذف ایشان، همه نیروهای مسلح متلاشی می‌شوند، اما رهبری در دستگه‌های اداری فشل می‌شوند، اما کرده‌بوندن ممکن است چنین اتفاقی بیفتد؛ بنابراین حتی از معقات رده ۲ و ۳ به‌طور غیر مستقیم نام برده بودند که در جایگزینی کسانی که شهید شدند، خیلی کمک کرد. خیلی قبل از شهادت رهبر شهید تمایل نداشتند که تدابیر حفاظتی پیچیده‌ای در مورد ایشان اعمال شوند. استدلال‌شان هم این بود مگر مردم چقدر مورد محافظت هستند که من باشم. لذا همراه آمدن قتل‌بار شدن شهادت رسیدند و همگان تمایل که در پناهگاه یا جای حفاظت شده‌ای نبودند. این نظر من شهادت ایشان، برای ایران و امت اسلام یک نعمت بود که قطعاً بعدها ابعاد آن واضح‌تر خواهد شد. هنوز خیلی زود است و نمی‌توانیم بگوییم که این شهادت چه آثار و بر کاتی برای ایران و اسلام داشته‌است.

در پایان ای گفت‌و شنود، مناسب است که به برخی خاطرات خود از ایشان اشاره کنید؟

یک خاطره مربوط به شهرپور سال ۱۳۵۰ را بیان می‌کنم. در آن مقطع من از دست ساواک فراری بودم، لذا مخفیانه به مشهد منزل آیت‌الله خامنه‌ای رفتم. در دورانی که میهمان ایشان بودم، باهم مباحث زیادی در باره مبارزات، گروه‌ها و جریانات، دستگیری‌ها و امثال آن داشتیم. نکته جالب اینکه در آن موقع رهبر جدید انقلاب اسلامی، هم در آن ساله بودند و در طول گفت‌وگوهای ما داشتند بازی می‌کردند؛ رهبر شهید به ایشان می‌گفتند: «قا مجتبی‌ایا بنشین اینجا ببین ما چه می‌گوییم!».

من در سال ۱۳۵۱ دستگیر شدم و تا زمان پیروزی انقلاب در زندان بودم. از آنجا که آخرین بار به مشهد تبعید شده بودم، وقتی از زندان آزاد شدم، به من گفتند نیروهای نظامی به بیمارستان امام (رضاع) حمله و عده زیادی را زخمی کرده‌اند؛ آیت‌الله‌خامنه‌ای، آیت‌الله طوسی، شهید هاشمی‌زاد و چند نفر از روحانیون هم به بیمارستان رفته و در یکی از اتاق‌های آن به‌عنوان اعتراف بست نشستند. آن هم به محض آزادی، به بیمارستان دیدار آقایان متحصن رفتم. همین که وارد اتاق شدم، آقای خامنه‌ای بلند شدند و خیلی گرم برادر آغوش گرفتند و پرسیدند «کجا بودی؟»، گفتم «از زندان آمده‌ام!» ایشان مرا به بقیه معرفی کردند و پرسیدند «حالا می‌خواهی چه کار کنی؟ چه جور می‌خواهی به تهران بروی؟». به هر حال بعد از آن دیدار و جریانات من به تهران آمدم. ایشان هم ۱۰-۱۲ روز بعد آمدند و همانطور که اشاره کردم در کمیته استقبال از امام با یکدیگر همکار شدیم. بعد هم در بسیاری از قضایا و تا آخر با یکدیگر ارتباط داشتیم. معمولاً هم هر موقع خدمت ایشان می‌رسیدیم، همیشه به من و خانواده‌ام ما لطف داشتند. چون ما سه برادر بودیم که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در جریان مبارزات حاضر و سالیان طولانی در زندان به سر بردیم، ایشان به این مسئله بسیار توجه داشتند و به همین دلیل نیز به بنده محبت زیادی می‌کردند. گفتنی‌ها در خصوص ایشان بسیار است. آن‌شاه‌الله که خداوند به شهادت ایشان هم مثل زندگی‌شان برکت بدهد.